

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۱، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۲، ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۳

پیامدهای انتخاب روحانی

رضا مقدم

۱۸ ژوئن ۲۰۱۳



خطر فساد در جنبش رفع ستم ملی

محمد حسین مهرزاد

تیر ماه ۱۳۹۲

مردمی که تحت ستم ملی قرار دارند و نمی توانند به زبان خود تحصیل کنند و یا رسم و رسوم خود را داشته باشند و یا حتی دولت مرکزی از رشد صنایع و شهرنشینی در منطقه ی آنان، همانند دیگر مناطق ممانعت به عمل می آورد و یا محدودیت هایی برای آنها قائل می شود، در انتصاب استخدام شوندگان تبعیض ملیتی قائل می شود و ... در موقعیت مبارزه برای رفع این ستم ملی قرار می گیرند. در طول تاریخ مبارزه در این خصوص، جنبشی را شکل داده که جنبش رفع ستم ملی نام دارد.

جریانات مختلف بنا به موقعیت و منافعشان با این مسئله به اشکال مختلفی برخورد کرده اند: برخی با راه حل ناسیونالیستی محلی و برخی دیگر با نگاه ناسیونالیستی از زاویه ی "ملت حاکم" برای نادیده گرفتن و یا سرکوب آن جنبش ها، و حتی برخی با پاک کردن صورت مسئله و نادیده گرفتن واقعیت ستم ملی. ناسیونالیسم درون این جوامع همواره از زمینه ی زیادی برای جذب و جلب افکار عمومی برخوردار بوده و هست و می توان گفت بیش از هر جریان دیگری این جنبش ها را تهدید می کند. مردمی که فرودست تر از دیگران قرار می گیرند زمینه ی نزدیکی به جریانات ناسیونالیستی را دارند، چون آن جریانات به هر شکل راه حلی برای رفع ستم ملی دارند و بخصوص در شرایطی که آلترناتیو انقلابی وجود نداشته باشد و یا راه حل مناسبی برای رفع ستم ملی نباشد گرایش به ناسیونالیسم افزایش می یابد. نا دیده گرفتن این واقعیت که جریانات ناسیونالیستی پتانسیل آن را دارند

رئیس جمهور شدن روحانی، رژیم اسلامی را از مخصصه رها نخواهد کرد. از درون حاکمیت دو راه حل برای نجات رژیم اسلامی از لبه پرتگاه وجود داشت. ایستادگی در مقابل غرب و آمریکا برای پذیرفتن یک نقش دست چنم در منطقه که تحت لوای سیاستهای اتمی جریان دارد و تکیه یکسویه بر سرکوب و اختناق در داخل، که امتحان خود را پس داد و یک شکست و سرشکستگی بزرگ برای خامنه ای و سپاه در میان جناحهای رژیم در پی داشت. راه حل دیگر که رفسنجانی آنرا نمایندگی می کرد سازش و مدارا در خارج و آشتی میان جناحهای رژیم و حذف افراطیون از هر جناح در داخل بود. روحانی که کاندید رفسنجانی و خاتمی بود آمده تا به نوعی این راه را امتحان کند و موفق نخواهد شد.

سه موضوع مرتبط به هم معضل اصلی رئیس جمهور جدید است: الف، بحران اقتصادی. ب، سیاست خارجی رژیم اسلامی. ج، بحران حکومتی. رژیم اسلامی بر آتشفشانی از کینه و نفرت مردم نشسته است که از هر فرصتی برای بیان اعتراضاتشان به رژیم اسلامی استفاده می کنند و جان بدر بردن رژیم اسلامی از این دوره در گرو بهبود اوضاع اقتصادی مردم است که تازه خودش در گرو بهبود رابطه با اروپا و آمریکاست.

بحران اقتصادی

ایران در یک بحران اقتصادی عمیق قرار دارد. گستره فساد مالی مقامات رژیم اسلامی که تنها پاره ای از آنها به بیرون درز کرده است، دست انداختن سپاه پاسداران بر دهها اسکله و گذرگاههای مرزی برای واردات انواع کالا و مواد مخدر و همچنین تحریمهای رو به افزایش آمریکا و اروپا، دولت روحانی را از اتخاذ هر نوع اقدامی برای مقابله با بحران اقتصادی ناتوان می کند. روحانی نه توان مقابله با فساد ساختاری در رژیم اسلامی را دارد، نه قدرت در افتادن با سپاه پاسداران را که از نظر رفسنجانی به تسلط بر کل کشور قانع نیست و مطامع منطقه ای دارد. به همین دلیل اکنون نه همه جناحها و گروهها بلکه اکثریت آنها هر گونه موفقیت روحانی را برای بهبود اقتصاد ایران - و نه اوضاع معیشت مردم - در گرو موفقیتش در

پیامدهای انتخاب روحانی

بهبود رابطه با اروپا و آمریکا می دانند. این تازه در گرو فائق آمدن خامنه ای بر نیروهایی است که نه تنها مخالف تحریمها نیستند بلکه آنرا موهبت الهی می دانند (۱).

اکنون رژیم اسلامی تسلط تعیین کننده ای بر اقتصاد ایران ندارد. منبع اصلی درآمد رژیم اسلامی فروش نفت است که با محدودیت روز افزونی روبروست و هر سیاست اقتصادی روحانی را تصمیمات آمریکا و اروپا در گسترش تحریمها می تواند بر باد دهد (۲). لغو تحریمها و یا حداقل جلوگیری از گسترش آنها امکانی برای رژیم اسلامی فراهم می کند که بتواند بخت خود را برای مقابله با بحران اقتصادی آزمایش کند. البته نوع کشورداری خامنه ای و سپاه که توسط احمدی نژاد به اجرا در آمد چنان نابسامانیهای بزرگی ایجاد کرده است که باز گرداندن روال کار به شیوه قبل از احمدی نژاد، حتما توهم زود گذر آغاز بهبود اوضاع اقتصادی را ایجاد می کند. و مهمتر آنکه همه جناحهای رژیم اسلامی و بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون و به ویژه لیبرالها، مدافع اقتصاد نئولیبرال هستند. مقابله با بحران اقتصادی مطابق با الگوی نظریات نئولیبرالی معنایش خانه خرابی بیشتر کارگران و مردم زحمتکش است.

مهمترین هراس رژیم اسلامی از عواقب بحران اقتصادی است. البته رژیم اسلامی که حداقل دستمزدش پنج برابر کمتر از خط فقر و در واقع خط مرگ است، نگران فلاکت و خانه خرابی دهها میلیون کارگر و مردم زحمتکش ایران نیست بلکه نگران مبارزات و اعتراضات این توده دهها میلیونی است که ظرفیت سرنگونی رژیم اسلامی را دارد.

سیاست خارجی رژیم اسلامی

مذاکرات پنج باضافه یک با رژیم اسلامی که تحت لوای حق غنی سازی اورانیوم جریان دارد در اصل درباره تعیین حد و حدود قدرت و نقش رژیم اسلامی در منطقه است. نظام امنیتی منطقه که رژیم شاه در مرکز آن قرار داشت با انقلاب ۵۷ از میان رفت و در تمام این سالها، نه از طریق جنگ ۸ ساله ایران و عراق و نه از طریق کش و قوسها و تنشهایی که رژیم اسلامی با دولتهای مختلف آمریکا و اروپا داشته، حل و فصل نشد. آمریکا در طی دو جنگ و با صرف صدها میلیارد دلار و جان هزاران نیروی نظامی رژیمهای صدام و طالبان را از بین برد و با دستن خود عملا زمینه نفوذ رژیم ایران را در افغانستان و عراق فراهم ساخت، و رژیم اسلامی را به تنها قدرت منطقه تبدیل کرد. بحران اقتصادی و کسر بودجه نجومی آمریکا، این کشور را ناچار کرده تا نیروهای نظامی خود را در منطقه کاهش دهد و این تنها فضا را برای قدرت گیری رژیم اسلامی باز می کند. دوستان آمریکا در منطقه باید اطمینان یابند که با خروج آمریکا در مقابل رژیم اسلامی تنها نخواهند ماند. از سوی دیگر قدرت آمریکا در جهان و در منطقه خلیج فارس تضعیف شده و دیگر در تعیین نظام امنیتی منطقه یکه تاز نیست و نمی تواند به تنهایی تصمیم بگیرد. اکنون چندین کشور نظیر ترکیه، قطر، عربستان سعودی و مصر در عین اینکه دوست و متحد آمریکا هستند، می کوشند تا با اتکا به نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش موقعیت و جایگاهی در منطقه برای خود دست و پا کنند، و این دلیل عمده خریدهای میلیاردی نظامی کشورهای منطقه است. رژیم اسلامی ناچار است به سهمی که اروپا و آمریکا در منطقه برایش تعیین می کنند تن در دهد، چه داوطلبانه و چه با زور.

سیاستهای خامنه ای و سپاه که به دست احمدی نژاد پیاده شد موقعیت رژیم اسلامی را در منطقه بیش از پیش تضعیف کرده

است. سرکوب اعتراضات ضد دیکتاتوری و ضد ولایت فقیه مردم ایران در سال ۸۸، و حمایت بی پروای رژیم اسلامی از سرکوب مردم سوریه توسط رژیم بشار اسد وجهه رژیم اسلامی در منطقه را تخریب کرد و مردم جهان به حقانیت نیروهای اپوزیسیون ایران که سالها بود همین ماهیت و خوی آدمکشی رژیم اسلامی را برملا می کردند، پی بردند. تحریمهای ناشی از پنج قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و دهها قطعنامه که اروپا و آمریکا خارج از شورای امنیت علیه رژیم اسلامی تصویب و به اجرا گذاشتند، اقتصاد ایران را تا مرز ورشکستگی رسانده و کارگران و اکثر مردم ایران را به خاک سیاه نشانده و آستانه تحمل آنها را شدیداً کاهش داده است. بعلاوه موقعیت رژیم اسلامی در منطقه مستقیماً نیز تضعیف شده است. دوری حماس از ایران، تضعیف نیروهای مدافع رژیم اسلامی در عراق و موقعیت متزلزل رژیم سوریه، قدرت مقاومت رژیم اسلامی را در مقابل اجرای طرحهای آمریکا و اروپا در خاورمیانه کاهش داده است.

سیاست مقاومت سپاه و خامنه ای کاملاً شکست خورد و حاصلش افزایش تحریمها بود. سیاست سازش که روحانی در کمپین های انتخاباتی تبلیغ می کرد، و حتی اگر سیاست تسلیم، به اجرا گذاشته شود باعث تقویت موقعیت رژیم اسلامی در منطقه نمی شود بلکه آنرا بیش از پیش تضعیف می کند و لذا از امکانات رژیم اسلامی برای خروج از بحران اقتصادی نیز می کاهد. تمام امید روحانی به این است که با سازش با کشورهای پنج باضافه یک از تحریمها کاسته شود یا حداقل بیش از این گسترش نیابد. این امیدی واهی است. بعلاوه، اعتراضات مردم در ترکیه، و وقایع اخیر مصر که منجر به برکناری و حبس رئیس جمهور اخوان المسلمینی شد، برای موقعیت رژیم اسلامی یک تیغ دو لبه است. اعتراضات اخیر ترکیه و مصر، که دو کشور اصلی در



bepeesh@gmail.com

به پیش!

سر دبیر
سودابه مهاجر

شورای نویسندگان
احمد شقاقی، رضا مقدم



زیرنویس:

۱ - "همه ما باید یک نامه تشکر به آقای اوباما بنویسیم و بگوییم که ما از شما به خاطر حماقتان ممنونیم که این اقتصاد کشور ما را یک تکانی دادید. من به عنوان یک معلم کوچک اقتصاد یک احتمال می‌دهم که اگر دلار به ۴۰۰۰ یا ۵۰۰۰ تومان برسد و جریان اقتصاد کشور به همین وضع و با همه این مشکلات ادامه پیدا کند، بزرگترین زنگ خطر برای آمریکا خواهد بود و آمریکا به سرعت همه تحریم‌ها را برخواهد داشت. ... این مسخره بازی بود که خبرگزاری‌های خارجی به راه انداخته بودند که اگر دلار برسد به قیمت ۲۰۰۰ تومان، نظام واژگون می‌شود ولی الان دلار به بیش از ۳۰۰۰ تومان رسید و بحمد الله نظام اسلامی پابرجا و محکم است. ... اگر همین فردا تحریم‌ها لغو شد آن وقت من می‌گویم که ما همه باید عزا بگیریم. از نظر من در تاریخ صد ساله کشور از آغاز تاریخ کشف نفت در کشور تا اکنون هیچ لطف الهی از ناحیه نفت بر مردم ایران نیامده جز این تحریم اخیر." مسعود درخشان، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و مشاور اقتصادی سعید جلیلی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری. ۲۱ خرداد ۱۳۹۲، سایت جرس.

۲- پس از رئیس جمهور شدن روحانی اوباما تحریم‌هایی که قبلا به تصویب رسیده بود را به اجرا گذاشت. این تحریم‌ها رژیم اسلامی را یک گام به سیاست نفت در برابر غذا نزدیک می‌کند. با تحریم تجارت طلا، رژیم اسلامی محدودیت‌های بیشتری برای انتقال درآمد خود از طریق فروش نفت می‌یابد و ناگزیر به معاملات پایاپای می‌گردد. تحریم‌های جدید شامل بخش انرژی، کشتیرانی و کشتی سازی میشود، معامله بانکها با ریال را ممنوع می‌کند و خرید و فروش فلزات گرانبها، گرافیت، آلومینیوم، فولاد، زغال سنگ متالورژی، و نرم افزارهای صنعتی را با محدودیت روبرو می‌کند. بعلاوه به صنایع خودرو سازی که یکی از مهمترین و بزرگترین صنایع ایران است ضربه می‌زند و اوضاع این صنعت را که در چند ساله گذشته از هر نظر به دلیل تنگناهای مالی و فنی با کاهش تولید و اخراج کارگران روبرو بوده را بدتر خواهد کرد. مطابق این تحریم‌ها کسانی که به تهیه و ارسال قطعات خودرو و خدماتی که به صنایع خودروسازی ایران کمک کنند، مجازات می‌شوند.

شد. حمایت بی پروای خامنه ای از احمدی نژاد و نتایج فاجعه بار آن از نفوذ کلام خامنه ای در میان جناحها شدیدا کاست و خامنه ای برای اولین بار بشکل گسترده ای هدف انتقادات بعضا تند دست اندرکاران با سابقه رژیم اسلامی قرار گرفت. برگزاری این انتخابات فعلا باعث تقدیر بعضی از همان منتقدان از خامنه ای شده است. بهبود موقعیت خامنه ای در میان جناحها و تشکیل یک کابینه از جناحهای متفاوت و آزادی احتمالی موسوی و کروبی و رهنورد بحران حکومتی را در کوتاه مدت تخفیف می‌دهد و موقعیت رژیم اسلامی را در مقابل مردم و کارگران قوی میسازد.

انتخابات و استراتژی کارگری

مطابق همه گزارشها در دو سه روز آخر انتخابات بخشهایی از مردم که تصمیم داشتند در انتخابات شرکت نکنند نظرشان عوض شد و در رای گیری شرکت کردند. با سرکوب اعتراضات ضد دیکتاتوری مردم در سال ۸۸، اتکا به صندوق رای برای تغییرات هر چند اندک، شدیدا ضعیف شد و طبعاً فضا برای گسترش و مقبولیت یافتن راه حل‌های انقلابی و سوسیالیستی علیه رژیم اسلامی فراهم شد. با این انتخابات اتکا به صندوق رای برای تغییرات جزئی نزد بخشی از مردم نه از سر توهم بلکه دقیقاً از سر استیصال و بدلیل فقدان یک آلترناتیو کارگری در صحنه جامعه مقبولیت یافت که طبعاً کوتاه مدت است. با روشن شدن عدم کارایی سیاستهای روحانی برای گذر دادن رژیم اسلامی از این پرتگاه مرگبار، توسل به راه حل‌های انقلابی و سوسیالیستی مجدداً مطلوبیت اجتماعی خواهد یافت.

اگر در انتخابات اخیر روحانی رئیس جمهور نمیشد این خطر وجود داشت که راه حلی که اکنون رفسنجانی نمایندگی می‌کند بعنوان یک جریان ذخیره باقی بماند تا در صورت بروز مبارزات کارگران و مردم ایران ظرفیت به انحراف کشاندن آنها بیاید. اکنون با رئیس جمهور شدن روحانی تنها راه حل مدعی نجات رژیم اسلامی از لبه پرتگاه امتحان خود را پس خواهد داد و یکی از موانع مهم از سر راه جنبش کارگری و سوسیالیستی در مبارزه برای رفاه و آزادی مردم ایران کنار زده میشود. *

پیامد انتخاب روحانی

بعده گرفتن نقش غالب در منطقه بودند، را دچار معضلات داخلی کرده است و از این نظر بسود رژیم اسلامی است، اما از آنجا که در هر دو کشور این جریان‌ات اسلامی هستند که به چالش کشیده شده اند اوضاع جاری کاملاً به ضرر رژیم اسلامی است. این موقعیت سروسامان یافتن اوضاع منطقه را بدرازا می‌کشد و برای رژیم اسلامی با بحران اقتصادی که از سر می‌گذراند، کشنده است.

بحران حکومتی

از میان تمام معضلاتی که روحانی با آن روبروست ظاهراً کاهش بحران حکومتی در حال حاضر غیر دشوار به نظر می‌آید. حتی جناحهای رژیم هم اعتراضات اقتصادی کارگران و مردم زحمتکش را پیش بینی می‌کنند و نیروهای امنیتی و نظامی رژیم هم خود را برای مقابله با آن آماده کرده اند. طرح رفسنجانی که از قرار روحانی در صدد پیاده کردن آن است برای ایجاد یک دولت آشتی جناحهاست. این مدل تعیین وزرای رفسنجانی در دوران پس از جنگ بود و اکنون جوابگو نیست. هدف تعیین وزرا از همه جناحها کاهش اختلاف جناحها و دقیقاً برای تقویت رژیم اسلامی در مقابل اعتراضات مردم است. منتها بسادگی می‌تواند منازعات جناحها و باندهای رژیم اسلامی را مستقیماً وارد دولت کند و جلسات آنها صحنه و اگرایی جناحها شود. رژیم اسلامی با این شکاف جناحها و بحران عمیق حکومتی تاب مقاومت در مقابل مبارزات گسترده کارگران و مردم را ندارد. نتیجه انتخابات تا کنون نیز در تخفیف بحران حکومتی تأثیر داشته است. ولی فقیه ستون فقرات رژیم اسلامی است. تضعیف موقعیت خامنه ای در میان جناحها ابتدایی ترین تأثیرش فقدان یک نیروی کنترل کننده منازعات بی پایان جناحها و گروهها و باندهای رژیم اسلامی بر سر غارت منابع و ثروت کشور است.

در اعتراضات سال ۸۸، بمرور خامنه ای به هدف اول شعارها و اعتراضات مردم تبدیل

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

از صفحه ۱ خطر فساد در جنبش رفع ستم ملی

که ستم ملی را برطرف نمایند، نه تنها کمکی به راه حل سوسیالیستی برای رفع ستم ملی نمی کند بلکه عملاً آب به آسیاب ناسیونالیسم می ریزد. مثلاً با حاکم شدن ناسیونالیست ها در کردستان عراق پس از سرنگونی دولت صدام این اتفاق افتاد و مردم این منطقه می توانند به زبان خود تحصیل کنند و یا دیگر تبعیضات ملی و فرهنگی از بین رفت. اما واضح است که این راه حل ناسیونالیستی برای کارگران سوسیالیست و بطور کلی برای جنبش کارگری نفعی ندارد، زیرا تنها جابجایی قدرت از دست بورژوازی دولت مرکزی به دست بورژوازی ناسیونالیست منطقه ای اتفاق افتاده و مناسبات و روابط سرمایه داری دستخوش دگرگونی نشده است. آن جریاناتی نیز که اساساً صورت مسئله را پاک می کنند و ستم ملی را نادیده می گیرند عملاً ناسیونالیسم را تقویت می کنند، چرا که ناسیونالیست ها در چار چوب سرمایه داری برای رفع ستم ملی راه حل دارند و فقدان راه حل سوسیالیستی باعث جذب هر چه بیشتر توده ها به آلترناتیو ناسیونالیستی می گردد.

می دانیم که جریان ناسیونالیستی در دوره ی تاریخی که هنوز شیوه ی تولید سرمایه داری مسلط نشده بود، و بخصوص در کشورهای مستعمره، می توانست با ماهیت بورژوازی هنوز مترقی باشد و در راستای کنار زدن فئودالیسم و استعمار حاکم نقش داشته باشد. بنا براین تقابل جریان ناسیونالیستی با قدرت های حاکم در متن یک پروسه ی تاریخی قرار داشت که در مواردی نقش مترقی در جنبش های توده ای داشت (و البته موارد نه چندان اندکی هم بود که نقش ارتجاعی داشتند). نمونه های آن جنبش های ملی و ضد استعماری در نیمه ی اول قرن گذشته بودند. با وارد شدن به دوران امپریالیسم و گنبدگی سرمایه داری و با جهانی شدن سرمایه داری، جریان ناسیونالیستی نیز این موقعیت تاریخی خود را از دست داد و به جریانی تبدیل گردید که تنها تلاش دارد ارتجاع منطقه ای را بجای ارتجاع حاکم قرار دهد. هر چند خصلت مترقی بر متن دوران تاریخی سرمایه داری از ناسیونالیسم گرفته شد اما به دلیل تداوم ستم

ملی در برخی مناطق ناسیونالیسم همچنان از زمینه ای عینی- اما ارتجاعی - برای نفوذ در جنبش های رفع ستم ملی برخوردار است. این موضوع که ناسیونالیسم همواره در مناطق تحت ستم ملی امکان نفوذ دارد و این جنبش ها را تهدید می کند برای سوسیالیست ها و کارگران پیشرو مبرهن و توضیح واضح است. توضیحات داده شده از این باب ضروری بود تا بتوانیم وارد بحث موقعیت ناسیونالیست ها در ایران بشویم.

در ایران به دلیل اینکه امپریالیست های غربی و بخصوص آمریکا با جمهوری اسلامی ایران اختلافات وسیع منطقه ای دارند و دائم در کشاکش به سر می برند، بسیاری از جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز تحت تاثیر قرار گرفته و به جریانات پرو غربی تبدیل شده اند. جریانات ناسیونالیست نیز از این قاعده مستثنا نیستند و احزاب و گروه های ناسیونالیست با برخورداری از پول و امکانات، موقعیت نفوذ و تاثیر گذاری بیشتری یافته اند. این جریانات در چهار منطقه ایران: کردستان، آذربایجان، بلوچستان و مناطق عرب نشین خوزستان با برخورداری از امکانات ذکر شده نقش بیشتری در جنبش های رفع ستم ملی یافته اند. آنها با اتکا به دلارهای غربی در اپوزیسیون راست موقعیت معتبری یافته اند و سازماندهی خاص خود را در هر یک از این مناطق، بنا به ویژگی هایی، پیش می برند. جریاناتی مثل حزب دمکرات کردستان (هر دو شاخه)، کومله ی زحمتکشان به رهبری مهدی، جریان ریگی در بلوچستان از جمله گرایشات شاخص این طیف هستند.

اما خطر جریانات مرتجع ناسیونالیستی به همین جا ختم نمی شود و وسعت نفوذ آنها موارد قابل تعمق بیشتری را شامل می گردد. قدرت های منطقه ای جدید مثل عربستان و قطر که طی چند سال گذشته با اتکا به درآمد سرانه ی زیاد و کاهش قدرت منطقه ای آمریکا ظهور کرده اند، تلاش نموده اند بسیاری از گروه ها و باندهای ارتجاعی منطقه را به سمت خود جذب و در جهت منافع خود بکار گیرند، و جریانات سلفی و دیگر گروه های سیاه مذهبی در منطقه از عراق گرفته تا سوریه و در افغانستان و پاکستان، تحت تاثیر و نفوذ آنها قرار گرفته اند. در این رابطه باندهایی ارتجاعی در مناطق مورد ستم ملی شکل گرفته اند که تلفیقی از ناسیونالیسم و مذهب می باشند.

بطور مشخص در کردستان، بلوچستان و خوزستان این باندها به شدت فعال شده اند و دامنه ی فعالیتشان اشکال متنوع و جدیدی به خود گرفته است. در گذشته این جریانات که بیشتر به شکل تندرو و در تقابل با جمهوری اسلامی و دیگر جریانات فعالیت داشتند، با تغییر ریل بخش قابل توجهی از آنها موقعیت جدیدی یافته اند. سیاست میانه روی و دخالت کمتر در امور سیاسی و اتکای بیشتر به موقعیت اقتصادی و ایجاد نهادهای مالی نقش آنها را بیشتر کرده و بر دامنه ی نفوذ آنها افزوده است. آنها با ایجاد صندوق های مالی به اشکال مختلف که به بیماران، زنان خانه دار، جوانان بیکار، سالمندان و ... کمک مالی می کنند، توانسته اند طیف قابل توجهی را به عضویت این صندوق ها و نهادهای آورند و در کنار آن با برگزاری کلاس های دینی، قرآن و عقیدتی، هر چه بیشتر از بین آنها افرادی را جذب کنند. بنا به اطلاعات موثق بیشتر منابع مالی آنها از طریق عربستان و قطر تامین می گردد. با توجه به اینکه در این مناطق بیکاری و فقر بیشتری وجود دارد، شیوه ی نفوذ از طریق "کمک های مالی" بُرد بیشتری نسبت به فعالیت های صرفاً سیاسی آنها دارد. این بخش از جریانات تلفیقی از پول، مذهب و ناسیونالیسم است که زیربنای آن مالی و روبنای آن اختلاف سنی - شیعه مبتنی بر ناسیونالیسم منطقه ایست. بخشی از این جریانات که به نام "مکتب قرآن" معروف هستند بخصوص در کردستان و بلوچستان فعالند و در اکثر شهر ها ی این مناطق تشکیلات خاص خود را دارند. برای مصونیت هر چه بیشتر از تعرض رژیم کمتر سیاسی حرف می زنند و بیشتر بر پول و مذهب با چاشنی ناسیونالیستی تکیه دارند. در شرایط بحران اقتصادی که در ایران وجود دارد این ترفندها خطر فساد در جنبش را چند برابر می کند.

اما در آذربایجان بنا به ویژگی های خود هر چند محتوای جریان ارتجاعی ناسیونالیستی با دیگر جریانات اشاره شده یکی است اما از ویژگی های خاص خود برخوردار است. بنا به رقابت قدرت های منطقه ای سال ها است که ترکیه نیز تلاش دارد تا بلوک بندی خود را شکل دهد؛ البته در این راه آمریکا نیز در تعقیب منافع خود با آنها همدمی دارد. جریانات ناسیونالیستی که تحت حمایت دولت ترکیه قرار دارند و موضوع کشور آذربایجان متشکل از آذربایجان جنوبی و شمالی را

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

خطر فساد در جنبش رفع ستم ملی

طرح می کنند- شمالی به معنای کشور کنونی جمهوری آذربایجان و جنوبی به معنای آذربایجان ایران- بر این پایه ها استوارند: اول اینکه ترکیه الگوی آنها است و کمک های فراوان مالی و تدارکاتی از آن دولت و دولت آمریکا دریافت می کنند، و دیگر اینکه هویت به اصطلاح سیاسی آنها مبنی بر تخاصم افراطی با ارامنه و فارس ها است. صدای این جریان عمدتاً از تلویزیون "گوناز تی وی" و چند کانال دیگر شنیده می شود که بطور دائم به تبلیغ پان ترکیسم و علیه فارس زبان ها و ارامنه مشغول هستند. این جریانات ستم ملی که از جانب حکومت جمهوری اسلامی به مردم آذربایجان روا شده و آنها را از حق برخورداری تحصیل به زبان خود و ... محروم ساخته است را تماماً به پای فارس ها و ارامنه می گذارند و در نهایت با پشتیبانی مالی دولت ترکیه و آمریکا سال ها است که تبلیغات وسیعی براه انداخته و تشکیلات خود را توسعه داده اند. این باند های ارتجاعی که با شعار های مرگ بر فارس و مرگ بر ارمنی، فعالیت می کنند به دلیل فقدان آلترناتیوی انقلابی به مرور رشد کرده و شاخ و برگ پیدا کرده اند. آنها پرچم ترکیه را به اهتزاز در می آورند و حتی قتل عام ارامنه در ترکیه در سال ۱۹۲۹، که منجر به قتل عام حدود پانصد هزار ارمنی شد، را منکر می شوند. با اعتقاد به اینکه سرزمین آذربایجان را باید از لوٹ وجود غیر ترک ها پاک کرد ارتجاعی ترین و خطرناکترین نظرات را اشاعه می دهند. بر مبنای همین نگرش قتل عام های وسیعی در طول تاریخ و در دهه های گذشته اتفاق افتاد که هزاران نفر کشته و یا به شدیدترین شکلی شکنجه و آواره شدند. نمونه های تاریخی نزدیک آن جنگ های داخلی یوگسلاوی سابق، صربستان و بوسنی و صربستان و کرووات ها بودند. در منطقه ی قره باغ مابین آذربایجان و ارمنستان که مردم دو ملت سال ها در کنار هم و بدون مشکل ملیتی زندگی می کردند و در هم آمیخته شده بودند، با رشد گرایشات ناسیونالیستی در پی فروپاشی شوروی سابق، با هم جنگیدند و هزاران نفر کشته و آواره شدند. در جریان نسل کشی

ارامنه در سال ۱۹۲۹ همیمن تفکر ناسیونالیستی می خواست ترکیه را از وجود ارامنه پاک کند. حال این جریانات ناسیونالیستی، که بنا بر برخورداری از پول های آمریکا و ترکیه شاخ و برگ یافته و بردارنده ی فعالیتشان افزوده اند، تلاش دارند تا همان راه جنایات و کشتار و نسل کشی را به راه بیندازند. رشد جریانات ناسیونالیستی از یک سو به دلیل تداوم ستم ملی و سرکوب اعتراضات در این رابطه از جانب جمهوری اسلامی و از سوی دیگر با کمک مالی و تدارکاتی امپریالیست های غربی و دیگر قدرت های منطقه ای، سیر صعودی داشته و نه تنها جنبش ضد ستم ملی را مورد تهدید قرار میدهد بلکه به چالشی برای جنبش کارگری نیز تبدیل شده است. واضح است که به هر درجه رشد گرایشات ناسیونالیستی و ارتجاعی، مانعی برای پیشروی جنبش کارگری است. خطر فساد در جنبش های رفع ستم ملی را نمی توان دسته کم گرفت و سوسیالیست ها و دیگر فعالین جنبش کارگری بدون مبارزه و افشای دائمی این گرایشات قادر نیستند به پیشروی خود ادامه دهند. البته هر چند تقابل نظری در این رابطه از اهمیت زیادی برخوردار است، اما در ارتباط با مسئله مالی رشد استقلال مالی گرایشات کارگری و حتی ایجاد صندوق های مالی کارگری و مردمی، که تجربه آن در جنبش کارگری نیز وجود دارد، قدرت تقابل با این جریانات را افزایش خواهد داد. خطر بالقوه باندهای ناسیونالیست مرتجع به مراتب بیشتر از خطر بالفعل آنها است. اگر آنها در این موقعیت برخی را فریب داده به گرد "ارمان ناسیونالیستی" جمع کرده اند، در یک شرایط بحرانی خطر آنها در به انحراف بردن جنبش کارگری و مردمی چند برابر می گردد. از هم اکنون آنها نقشه های جغرافیایی برای مناطق آذربایجان و کردستان و ... ترسیم کرده اند که خود زمینه بروز جنگ بین مردم در مناطق مختلف است. از یکسو نقشه جغرافیایی آذربایجان که تا نزدیک تهران را از شرق و بخش زیادی از مناطق کرد نشین از جنوب را نیز در بر می گیرد توسط ناسیونالیست های اذری، و از سوی دیگر نقشه کردستان بزرگ که بخش ایران آن لرستان و بخش زیادی از خوزستان و مناطقی از آذربایجان را در بر می گیرد توسط ناسیونالیست های کرد، ترسیم شده

است. در خوزستان نیز جریان ارتجاعی "الاحواز" و دیگر ناسیونالیست های عرب مدعی مالکیت بر خوزستانند و اعتقاد دارند که عجم ها و بختاری ها و .. را باید از خوزستان بیرون راند. اگر فرض را بر این بگذاریم که زمانی این جریانات قدرتی برای ابراز وجود پیدا کنند، زمینه ی بزرگترین و خونین ترین جنگ ها بین مردم فارس، کرد، ترک، عرب و ... را پدید می آورند. در حال حاضر بسیاری از شهرها مشترکاً ترک و کرد نشین، ویا عرب و فارس و بختیاری نشین هستند و هر یک از جریانات ناسیونالیست مدعی مالکیت بر آنها می باشند. و تصور کنید در یک شرایط بحرانی که این جریانات موقعیت ابراز وجود داشته باشند چه فجایع انسانی ببار خواهد آمد. این واقعیت که ستم ملی باعث شده بخش های زیادی از مردم ایران نتوانند از حق و حقوق لازم برخوردار باشند، تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه ی انقلابی و نابودی سرمایه داری و برقراری تساوی حقوقی بین همه ی مردم ممکن است به بهترین شکلی بر طرف گردد. واضح است که حق تعیین سرنوشت، حق همه ی خلق ها است، اما جدا شدن مردم و کارگران از یکدیگر تنها باعث تشنگت بیشتر در بین آنها می گردد، و اساساً مشکل روابط و مناسبات طبقاتی موجود نه در تقابل و جدایی کارگران و مردمی با زبان ها و ملیت های مختلف، بلکه در اتحاد طبقاتی هر چه بیشتر در راستای نابودی سرمایه داری نهفته است. صالح ترین جنبش برای رفع ستم ملی، جنبش کارگری و به عبارتی وسیعتر طبقه کارگر است که می تواند این رسالت را داشته باشد تا هر گونه تبعیض و نابرابری و از جمله ستم ملی را از میان ببرد و این مبارزه را به بهترین شکلی در کنار و در جریان مبارزه طبقاتی با سرمایه داری به سر انجام برساند. بنابراین خطر جریانات ناسیونالیست مرتجع منطقه ای را نباید دسته کم گرفت. آنها به پشتوانه ی کمک های مالی امپریالیست ها و دیگر دولت های مرتجع منطقه نفوذ خود را گسترش داده اند و چشم انداز خطرناکی برای جنبش کارگری و مبارزه ی طبقاتی و جنبش رفع ستم ملی بوجود آورده اند. بنابر این وظیفه ی همه ی سوسیالیست ها و کارگران آگاه است که با تشخیص این خطر در مبارزه با آن و در کسب هژمونی بر جنبش رفع ستم ملی فعال باشند.*

زننده باد انقلاب کارگری!

تداوم قتل‌های زنجیره ای در زندان

کینه توزی و سادیسیم رایج عناصر ریز و درشت رژیم محول کرد. شرایط ایجاد شده در زندان‌ها برای قربانیان عامدانه بگونه‌ای چنان هولناک تعبیه شده که پیکر نحیف درصد بالایی از آنان تا پایان دوران محکومیت تاب عوارض و پیامدهای صدمات دوران بازجویی را نیاورند و یا حداقل برای همیشه با درد و بیماری مزمن روزگار بگذرانند. بنابراین کشتار خاموش محبوسین سیاسی بویژه فعالین جنبش کارگری یک پدیده سیستماتیک و هدایت شده است و بر همین مینا باید آن را افشاء نموده به مصافش برخاست.

تردیدی نیست که تنها عزم و اراده‌ی جمعی و متحد طبقه کارگر ایران قادر است دد منشی و جنایات مستمر رژیم اسلامی سرمایه را سد سازد و در نهایت با سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی برای همیشه راهی گورستان اش کند. اما همزمان و به عنوان اقدامی فوری باید تمامی نهادها و تشکلات کارگری در مقیاس جهانی را به اعتراض در مقابل سیاست کشتار خاموش زندانیان سیاسی محبوس در زندان‌های رژیم اسلامی فرا خواند.

سرنگون باد رژیم اسلامی

آزادی زندانیان جنبش کارگری و سیاسی

زنده با سوسیالیسم

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۴ ژوئن ۲۰۱۳

در پیش چشمانشان جریان دارد تنها تکه کوچکی از نوک قلعه‌ی کوه یخی ست که در اعماق جامعه ایران جای دارد. رویارویی رژیم اسلامی با کارگران ایران به اتکاء سرنیزه و زندان، بازیابی ابلهانه با آتش است. ابعاد و ژرفای بحران‌های سیاسی اقتصادی ایران، منطقه و جهان شرایط را به گونه‌ای رقم زده است که هر کارگاه و هر کارخانه، هر کوچه و هر محله‌ی کارگری می‌رود که به یک کمیته هماهنگی برای خود سازمانیابی صنفی و سیاسی کارگران تبدیل شود. تلاقی گسل‌ها آتشفشان عظیمی را تدارک دیده‌اند. تا کدام خطای اجتناب ناپذیر رژیم نقش چاشنی انفجار را بازی کند.

فعالین جنبش کارگری و زندانیان سیاسی باید آزاد شوند

سرنگون باد رژیم اسلامی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

ششم ژوئیه ۲۰۱۳

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

کارگر امروز

www.workertoday.com

عصر ما

www.asremaa.com

تلویزیون به پیش!

www.bepishtv.com

کانال تلویزیونی به پیش! در یوتوب

[www.youtube.com/user/kehsan?](http://www.youtube.com/user/kehsan?feature=watch)

[feature=watch](http://www.youtube.com/user/kehsan?feature=watch)

افشین اسانلو از اعضای هیات موسس سندیکای رانندگان برون شهری، جمعه ۳۱ خرداد به دلیل آسیب‌های جسمی حاصله از شکنجه‌های پس از دستگیری، در قتلگاهی به نام زندان رجایی شهر جان باخت. ما مصیبت وارده را به خانواده، بستگان و تمامی فعالین جنبش کارگری ایران تسلیت می‌گوئیم.

شکنجه و قتل اسرا و فعالین دستگیرشده‌ی جنبش‌های مختلف اجتماعی، بویژه فعالین جنبش کارگری، حریصی معمول، شرعی و "قانونی" در دست رژیم اسلامی ست که در سطحی فراگیر و حتی عریان همیشه جریان داشته است. اما پدیده‌ای که طی سال‌های گذشته به طور برجسته‌ای رخ نموده و از فرط تکرار باید گفت که به روال کار دستگاه قضایی رژیم تبدیل شده، قتل‌های خاموش و زنجیره‌ای زندانیان سیاسی و فعالین کارگری بی‌ست که در حال سپری کردن دوران محکومیت ظالمانه خود در زندان هستند.

رایج‌ترین ابزار مورد استفاده شکنجه‌گران و بازجویان رژیم اسلامی، همچنان که عینا برای افشین اسانلو اتفاق افتاده، ضربات کابل و شلاق بر کف پا و قسمت‌های مختلف بدن و کتک‌کاری بی‌محابای قربانی با مشت و لگد است که اگر هم به مرگ آنی قربانی منجر نشود قطعا پی‌آمدهای مرگباری برای وی به‌همراه خواهد داشت. این پدیده را نمی‌توان صرفاً به

در اعتراض به حکم زندان وفا قادری، بهزاد فرج

الهی و خالد حسینی

فعالین کارگری را بی‌قید و شرط آزاد

کنید!

چهارشنبه و پنج‌شنبه هفته گذشته (۱۱ و ۱۲ تیر ماه ۱۳۹۲)، شعبه یکم دادگاه انقلاب سندانج متوالیا احکام یک سال حبس برای دو فعال کارگری عضو کمیته هماهنگی را ابلاغ نمود. جرائم وفا قادری و بهزاد فرج الهی و خالد حسینی اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام اعلام شده است. در حالی که این سه فعال کارگری به عنوان اعضای کمیته هماهنگی، فعالیت‌های اجتماعی خود را حول همیاری برای تشکیل‌یابی کارگران ایران متمرکز و تعریف کرده بوده‌اند.

حال باید دستگاه قضایی رژیم اسلام توضیح دهد که امنیت ملی در قاموس او چگونه مخلوقی ست که تلاش برای فائق آمدن بر پراکندگی فعالیت‌های روزمره و اجتماعی اکثریت مطلق شهروندان ایران که کارگران و خانواده‌هایشان باشند با آن تباین و تناقض دارد. و نظام اسلامی چگونه پدیده‌ای ست که توضیح ضرورت اتحاد مبارزاتی کارگران به منزله تبلیغ بر علیه موجودیت آن تلقی می‌شود. جز اینکه امنیت ملی نزد ایشان اسم شب امنیت شرایط استثمار و غارت اقلیتی فاسد و تبه کار در محدوده کشور ایران است و نظام اسلامی حافظ کلیت این بساط؟

در اینجا ما شاهد تناقضات خرد کننده‌ای هستیم که گریبان رژیم اسلامی را گرفته است. از یک طرف عملاً اذعان می‌کنند که پایه‌های نظام شان در مقابل تبلیغات ضد رژیمی لرزان است و نسبت به آن حساس هستند. از طرف دیگر با هدف مسدود کردن روند عینی خودسازمانیابی کارگران به سرنیزه و زندان متوسل می‌شوند که این نیز فی‌نفسه در حکم کشنده‌ترین افشاگری سیاسی و تبلیغ بر علیه ماهیت ضد کارگری همین نظام است. در پرتو اینگونه احکام جنایتکارانه برای فعالین جنبش کارگری ست که نتیجه‌ی دادگاه شکنجه‌گران، آدمکشان و تجاوزکاران حرفه‌ای رژیم در کهریزک معنای واقعی خود را باز می‌یابد.

اسارت هر فعال کارگری با تمام تبعات آن به خودی خود ضایعه‌ای بر پیکر جنبش کارگری و خسروانی بر آمل و امیدهای زحمتکشان ایران است. با اینحال ما به رژیم اسلامی و تمام دستگاه‌های امنیتی و قضایی‌شان اطمینان می‌دهیم که تمام تلاش‌های هراس‌انگیزی که برای تشکیل‌یابی کارگران ایران